

ششمین همایش جرم‌شناسی و پیشگیری از ارتکاب جرم، خودکشی و انحرافات جوانان

نهاد برگزار کننده همایش: بنیاد علمی و حقوقی قانون یار

(با همکاری و حمایت معنوی دادگستری بروجرد، دانشگاه امام صادق، انجمن علمی معارف دانشگاه شهید بهشتی، دانشگاه لرستان، آموزش و پرورش، دانشگاه آزاد رفسنجان، سازمان ارشاد اسلامی، جامعه المصطفی العالمیه و....)

سر دبیر علمی و مسئول برگزاری همایش: دکتر بهنام اسدی (نماینده مقالات در ۸ پایگاه ملی و بین المللی)
تاریخ برگزاری همایش: ۲۹ آذرماه ۱۴۰۲ شماره مقاله: ۲۸/۹۱۸۰۲ رده بندی کنگره: ب ۵۶/۷۶۶

تحلیل موضوع سه طلاق کردن در یک مجلس از منظر شیعه و سنی

محمد یاسین فلاح

دانشجوی کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی

دانشگاه پیام نور استان لرستان (مرکز خرم آباد)

چکیده

مسئله «سه طلاق در یک مجلس» از مباحث مهم و اختلافی در فقه اسلامی است که آثار قابل توجهی بر وضعیت زوجیت و امکان ازدواج مجدد دارد. این پژوهش با رویکردی تطبیقی، دیدگاه فقه امامیه و مذاهب اهل سنت را درباره حکم تکرار صیغه طلاق سه بار در یک مجلس بررسی می‌کند. در فقه امامیه، طلاق دارای شرایط و تشریفات خاصی است و جمع سه طلاق در یک مجلس، اصولاً موجب تحقق سه طلاق مستقل نمی‌شود؛ بلکه با تحقق شرایط صحت، تنها یک طلاق واقع می‌گردد. در مقابل، دیدگاه مشهور فقهای اهل سنت، به ویژه مذاهب چهارگانه، بر وقوع سه طلاق در صورت تصریح به سه طلاق در یک مجلس استوار است، هرچند در مبانی و برخی جزئیات میان آنان اختلافاتی وجود دارد. این اختلاف فقهی ریشه در تفاوت برداشت از آیات قرآن، روایات و سیره عملی صدر اسلام دارد. پژوهش حاضر ضمن بررسی مبانی و ادله هر دو دیدگاه، به تحلیل آثار فقهی و حقوقی آن پرداخته و نشان می‌دهد که تفاوت در تلقی از ماهیت و تعداد طلاق‌های واقع شده می‌تواند پیامدهای اساسی در تعیین وضعیت زوجیت و امکان رجوع یا ازدواج مجدد داشته باشد.

واژگان کلیدی: سه طلاق، طلاق ثلاث، طلاق در یک مجلس، فقه امامیه، اهل سنت، مذاهب اربعه، طلاق رجعی، طلاق بائن.



مقدمه

طلاق به عنوان یکی از مهم ترین نهادهای حقوق خانواده، در نظام فقه اسلامی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و به دلیل آثار گسترده آن بر روابط زوجین، فرزندان و ساختار خانواده، همواره مورد توجه فقها و اندیشمندان اسلامی قرار داشته است. در شریعت اسلام، طلاق اگرچه به عنوان راهکاری برای پایان دادن به زندگی مشترک در شرایط خاص پذیرفته شده، اما تحقق آن تابع ضوابط و شرایط مشخصی است تا از تصمیم‌های شتاب‌زده و فروپاشی بی‌ضابطه خانواده جلوگیری شود. یکی از موضوعات بحث‌برانگیز در این زمینه، مسئله «سه طلاق در یک مجلس» یا «طلاق ثلاث» است؛ یعنی حالتی که مرد در یک جلسه و در یک نوبت، زن خود را سه مرتبه طلاق دهد یا با عباراتی که متضمن سه طلاق است، اقدام به انحلال نکاح نماید. اهمیت این مسئله از آن جهت است که پذیرش یا عدم پذیرش وقوع سه طلاق در یک مجلس، آثار کاملاً متفاوتی بر وضعیت حقوقی و شرعی زوجین ایجاد می‌کند. اگر سه طلاق واقع شده تلقی شود، زن و مرد پس از آن دیگر امکان رجوع یا ازدواج مجدد مستقیم با یکدیگر را نخواهند داشت و تحقق شرایط خاصی برای ازدواج مجدد آنان لازم خواهد بود؛ در حالی که اگر این عمل یک طلاق محسوب شود، آثار آن متفاوت بوده و در شرایط مقرر امکان رجوع یا ازدواج مجدد وجود خواهد داشت. بنابراین، اختلاف در تعداد طلاق‌های واقع شده، صرفاً یک اختلاف نظری فقهی نیست، بلکه مستقیماً با وضعیت نکاح و حقوق متقابل زوجین ارتباط پیدا می‌کند.

در این میان، میان فقه امامیه و دیدگاه مشهور مذاهب اهل سنت اختلاف اساسی مشاهده می‌شود. فقه امامیه با تأکید بر شرایط و تشریفات خاص طلاق و با توجه به مبانی روایی و فقهی خود، جمع سه طلاق در یک مجلس را موجب تحقق سه طلاق مستقل نمی‌داند. در مقابل، مشهور فقهای اهل سنت، با وجود اختلاف در برخی جزئیات، در اصل وقوع سه طلاق در صورت جمع آن‌ها در یک مجلس، دیدگاه متفاوتی دارند. این تفاوت دیدگاه، از اختلاف در تفسیر و تحلیل ادله قرآنی و روایی و همچنین چگونگی ارزیابی برخی وقایع تاریخی صدر اسلام ناشی شده است. از سوی دیگر، بررسی این موضوع در چارچوب حقوق خانواده اهمیت مضاعفی دارد؛ زیرا در جوامعی که پیروان مذاهب مختلف در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند، ممکن است اختلاف مبانی فقهی درباره طلاق، موجب پیدایش اختلاف در تشخیص وضعیت زوجیت شود. از این‌رو،



شناخت دقیق مبانی هر یک از دیدگاه‌های فقهی و تحلیل ادله آن‌ها می‌تواند در فهم بهتر ماهیت طلاق و آثار مترتب بر آن مؤثر باشد.

بخش اول: بررسی شناخت و فلسفه طلاق

خداوند برای همه موجودات از جنس خودشان جفت‌هایی آفریده است و برای انسان نیز همسرانی از جنس او قرار داده است. قرآن مجید در این زمینه می‌فرماید: «از نشانه‌های او، این که همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید، و در میانتان مودت و رحمت قرار داد، در این (آفرینش جفت) نشانه‌هایی است برای گروهی که تفکر می‌کنند»^۱. اما انتخاب یک فرد خاصی به عنوان همسر، در اختیار همه است و این طور نیست که خداوند فرد خاصی را برای دیگری به عنوان همسر انتخاب کند، بلکه هر زن و مردی با توجه به ملاک‌ها و معیارهایی که در نظر دارند فرد مورد نظر خود را برای زندگی مشترک و به عنوان همسر بر می‌گزیند. ممکن است بعضی از افراد به هر دلیل، در ابتدا انتخاب درستی نداشته باشند، یا این که انتخابشان درست بوده، اما به دلیل شرایط و مشکلاتی که بعداً ایجاد می‌شود زندگی مشترک آنان دچار مشکل شود، به نحوی که ادامه زندگی برای آنان بسیار مشکل باشد. به همین جهت برای حل این مشکل، خداوند متعال طلاق را تشریح کرده است تا در موارد لزوم و ضرورت از آن استفاده شود. قرآن مجید در این زمینه خطاب به زنان پیامبر اسلام (ص) که با آن حضرت سازگاری نداشتند، می‌فرماید: «... امید است که اگر او شما را طلاق دهد، پروردگارش به جای شما همسرانی بهتر برای او قرار دهد...»^۲. بنابراین گرچه خداوند برای انسان‌ها همسرانی از جنس آنان آفریده است، اما انتخاب همسر دلخواه به دست خود انسان است و اگر نتواند زندگی خوب و رضایت‌بخشی را با همسری که انتخاب کرده است، ادامه دهد و زندگی آنان به بن‌بست برسد، خداوند متعال طلاق را راه نجات از این مشکل قرار داده است.

^۱ - سوره روم، ۲۱، «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ».

^۲ - سوره تحریم، آیه ۵، «عَسَىٰ رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَنَّ أَنْ يُبْدِلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا...».



• صیغه طلاق

صیغه طلاق لفظ و عبارتی است که طلاق به وسیله آن واقع می شود؛ مانند: «انت طالق» و «هی طالق» یا «فلانه طالق» ولی با الفاظ «طلقت فلانه» یا «طلقتک» یا «انت مطلق» یا «فلانه مطلقه» و یا مانند آنها طلاق واقع نمی شود.^۱ نکته دیگر آنکه اگر کسی زوجه خود را مخیر کرد و قصد کرد که طلاق را به او واگذارد و او خود را مختار به قصد طلاق قرار داد، نزد محققین امامیه طلاق واقع نشده و همچنین اگر به آن مرد گفته شود که زوجه خود را طلاق دادی او به خیال انشاء طلاق بگوید: آری. باز هم طلاق واقع نخواهد شد. و اگر گفت: «انت طالق ثلاثاً» یا گفت: «انت طالق، انت طالق، انت طالق» با وجود شرایط، تنها یک طلاق واقع می شود. همچنین طلاق به نوشتن و اشاره کردن واقع نمی شود، مگر در مورد لالی که قادر به تکلم نیست. و همچنین نزد امامیه طلاق نه به قرار و سوگند، و نه به نذر و عهد، و نه به چیز دیگر به جز به لفظ (طالق) با وجود شرایط و قیود واقع نمی شود.^۲ ولی مذاهب دیگر اجازه طلاق را به هر چه بر آن دلالت کند از جمله لفظ یا کتابت یا صراحت یا کنایه اجازه داده اند. مثل اینکه بگوید: تو بر من حرامی، یا تو از من جدایی، یا تو از من بیزاری، یا برو شوهر کن، یا ریسمان تو بر گردنت، یا به خانواده ات ملحق شو و مانند آن. چنانکه اجازه داده اند که طلاق مطلق یا مقید باشد مانند اینکه بگوید: اگر از خانه بیرون روی انت طالق، همچنان مذاهب اهل سنت اجازه داده اند که مرد طلاق را به زن یا غیر او واگذارد، چنانچه سه طلاق را که در یک مجلس به لفظ واقع شود، اجازه داده اند.^۳ فقها در خصوص اینکه چه چیزی می تواند یک صیغه طلاق صحیح تلقی شود و موجب انحلال عقد نکاح گردد مباحث زیادی را طرح نموده اند. آنچه که مسلم است اینکه صیغه طلاق می بایست از ناحیه شارع بما برسد؛ و تا شرع مقدس صریحاً عبارتی را در این خصوص بیان نکرده باشد، نمی توانیم الفاظ و جملات و عباراتی را از سوی خود ابداع نموده و برای این منظور بکار بریم و آثار طلاق را بر آن جاری سازیم.

۱. موسوی خمینی، روح اله، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۳۲۹.

۲. مغنیه، محمدجواد، الفقه علی المذهب الخمسه، ج ۴، ص ۳۰۱.

۳. همان، ص ۴۱۳.



• طلاق در مذاهب اهل تسنن^۱

۱- مذهب حنفی^۲

طلاق توسط غیر زوج به سه صورت می تواند واقع شود: الف) وکالت: شوهر به فردی غیر از همسر خود وکالت دهد که زن او را طلاق دهد. ب) رسالت: شوهر، فردی را به نزد همسر خود بفرستد و به او پیام دهد که شوهرت گفت: اختاری (انتخاب کن). در این صورت زن حق انتخاب طلاق می یابد چه طلاق رجعی و چه غیر آن. ج) تفویض: در سه صورت تحقق می یابد: ج-۱) سپردن امر طلاق به دست زن با گفتن «امرک بیدک» ج-۲) مخیر کردن زوجه با گفتن «اختاری». تنها فرق این مورد با مورد قبلی در این است که در مخیر کردن مرد نمی تواند ۳ طلاق را نیت کرده باشد، ولی در «امرک بیدک» می تواند. ج-۳) مطلق کردن طلاق بر خواسته زن با گفتن «تو مطلقه هستی اگر بخواهی» بر طبق منابع و فتاوی مذهب حنفی، حقی که به صورت تفویض در مورد اول و سوم به زن داده شد، منحصر به همان مجلس است و چنانچه زن همان موقع انتخابی صورت ندهد، پس از آن حق انتخاب ندارد.

۲- مذهب مالکی^۳

در مذهب مالکی طلاق توسط غیر زوج به سه صورت می تواند واقع شود:

۱- وکالت

- ۲- تملیک: مالک کردن زن بر حق طلاق خود که در این صورت امکان عزل زوجه وجود ندارد.
- ۳- تخیر: مخیر کردن زوجه بین باقی ماندن در کنار زوج یا فراق و چنانچه زن جدایی را انتخاب کند، سه طلاق به حساب می آید.

^۱ همان/ ص ۲۶۳.

^۲ لاهیجی، قربانی، رساله الاسلام، ج ۱، ص ۱۰۸.

^۳ محمد غریب، محمود، الطلاق تحسبونه، ج ۱، ص ۹.



۳- مذهب شافعی^۱

در این مذهب چنانچه از سوی مرد، زن مالک بر انتخاب طلاق شود، می تواند جدایی را انتخاب کند و این حق برای همسر فوری است و اگر همان موقع از آن استفاده نکند بعدها نمی تواند خود را مطلقه سازد.

۴- مذهب حنبلی^۲

آنچه از منابع فقهی مذهب حنبلی بدست می آید آن است که ظاهراً این گروه فقط وکالت زن در امر طلاق را پذیرفته اند. مذهب حنبلی به مسأله جدایی زن و شوهر نگاه می کند و طلاق را حق انحصاری مرد می داند که یا خود آن را اعمال می کند و یا به صورت وکالت به دیگری واگذار می نماید و ممکن است که دیگری زوجه باشد و واگذاری این حق تابع احکام باب وکالت است. یعنی شوهر می تواند به طور مطلق و بدون قید و شرط به همسر خود وکالت در طلاق خود دهد یا آن را مقید به شرایطی نماید.

بخش دوم: محلل و شرایط طلاق

۱. محلل در طلاق سوم

از جمله موضوعات موجود در طلاق که قرآن به آن پرداخته است، مسئله «محلل» در طلاق سوم است. قرآن کریم در این باره می فرماید: «فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجاً غَيْرَهُ فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا إِنْ ظَنَّا أَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ وَ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ»^۳ «پس اگر باز زن را طلاق داد دیگر بر او حلال نیست، مگر آنکه به نکاح مردی دیگر درآید و هر گاه آن مرد آن را طلاق دهد، اگر می دانند که حدود خدا را رعایت می کنند رجوعشان را گناهی نیست. اینها حدود خدا است که برای مردمی دانا بیان می کند.» این آیه حکم

^۱. لاهیجی، قربانی، ج ۱، ص ۱۰۸.

^۲. همان.

^۳. سوره بقره، آیه ۲۳۰.



طلاق سوم را بیان می‌کند. بر اساس این آیه بعد از آنکه شوهر سه بار همسر خود را طلاق داد، دیگر نمی‌تواند با عقدی و یا با رجوع جدید با وی ازدواج کند، مگر بعد از آنکه مردی دیگر با او ازدواج بکند. به این مرد در اصطلاح فقه، «محلل» گفته می‌شود. اگر آن مرد او را طلاق داد، شوهر اول او می‌تواند برای نوبت چهارم با او رابطه زناشویی برقرار سازد، و با اینکه در چنین فرضی عقد ازدواج و یا هم بستری با آن زن برای مرد حرام است، حرمت را به خود زن نسبت داده، فرموده دیگر این زن بر او حلال نیست، تا بفهماند حرمت تنها مربوط به وطی نیست، هم وطی او حرام است و هم عقد کردنش، و نیز اشاره کرده باشد به اینکه منظور از جمله «حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ»، این است که هم باید به عقد شوهری دیگر در آید، و هم آن شوهر او را وطی کند، و عقد به تنهایی کافی نیست، آن گاه اگر شوهر دوم طلاقش داد دیگر مانعی از ازدواج آن دو یعنی زن و شوهر اول نیست، بلکه می‌توانند به زوجیت یکدیگر برگردند، و با توافق طرفینی عقدی جدید بخوانند، فراموش نشود که فرمود «أَنْ يَتَرَاجَعَا» و مساله «تراجع» غیر رجوع است، که در دو طلاق اول، که تنها حق مرد بود، بلکه تراجع طرفین است، و نیز فرموده این وقتی است که احتمال قوی بدهند که می‌توانند حدود خدا را بپا دارند.^۱

۲. زمان طلاق

در دین مبین اسلام زمان خاصی برای طلاق معین شده است. خداوند متعال در این باره خطاب به پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلَّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ»^۲ «ای پیامبر، اگر زنان را طلاق می‌دهید به وقت عده طلاقشان دهید.» مفسران از این آیه استفاده کرده‌اند که صیغه طلاق باید در زمانی اجرا شود که زن از عادت ماهیانه پاک شده، و با همسرش نزدیکی نکرده باشد. زیرا طبق آیه ۲۲۸ سوره بقره عده طلاق باید به مقدار «ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ» (سه بار پاک شدن) بوده باشد،^۳ و در اینجا تاکید می‌کند که طلاق باید با آغاز عده همراه گردد، و این تنها در صورتی ممکن است که طلاق در حال پاکی بدون آمیزش تحقق یابد چه اینکه اگر طلاق در حال حیض واقع شود آغاز زمان عده از آغاز طلاق جدا می‌شود و شروع عده بعد از پاک شدن

۱. طباطبائی، سید محمدحسین، ترجمه المیزان / ج ۲ / ص ۳۳۵.

۲. سوره طلاق، آیه ۱.

۳. «وَالْمُطَلَّاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ»



خواهد بود و همچنین اگر در حال طهارتی باشد که با همسرش نزدیکی کرده باز جدایی مسلم است زیرا ممکن است بر اثر آن آمیزش، نطفه‌ای در رحم زن شکل گرفته باشد.^۱ در روایات متعددی نیز از پیامبر گرامی اسلام ص نقل شده است که «هر گاه کسی همسرش را در عادت ماهیانه طلاق دهد باید اعتناء به آن طلاق نکند، و باز گردد تا زن پاک شود سپس اگر می‌خواهد او را طلاق دهد اقدام کند.»^۲ همین معنی در روایات اهل بیت (ع) نیز به طور مکرر آمده، حتی به عنوان تفسیر آیه ذکر شده است.^۳

۳. عده طلاق

خداوند متعال به زنانی که به وسیله طلاق از شوهرانشان جدا می‌شوند، فرمان داده که تا مدتی از ازدواج مجدد خودداری کنند. آن زمان و مدت خاص را «عده» می‌نامند. زنان مطلقه خود دارای اقسامی هستند و «عده» خاصی دارند: الف. مذاهب اتفاق دارند که زن مطلقه قبل از دخول اساساً عده ندارد.^۴ ب. زنی که بعد از دخول طلاق گرفت اگر حامله بود به اتفاق مذاهب اهل تشیع و اهل سنت، عده او وضع حمل است،^۵ قرآن نیز می‌فرماید: «وَأُولَاتِ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ...»^۶ «و عده زنان باردار این است که بار خود را بر زمین بگذارند [وضع حمل کنند].» ج. زنی که بالغ شود و ابداء حیض نبیند و به سن یائسگی برسد سه ماه قمری عده نگه دارد.^۷ «وَاللَّائِي يَئْسَنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسَائِكُمْ إِنْ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ وَاللَّائِي لَمْ يَحِضْنَ»^۸ «و از زنان تن، آنان که از عادت ماهانه مأیوسند، اگر در وضع آنها (از نظر بارداری) شک کنید، عده آنان سه ماه است، و همچنین آنها که عادت ماهانه ندیده‌اند.» و حد یائسگی نزد مالکیه هفتاد سال، نزد حنابلّه پنجاه سال نزد حنفیه پنجاه سال، نزد شافعیه بنا بر اصح شصت و دو سال و نزد

۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۲۲۱.

۲. نیشابوری حجاج، مسلم، صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۰ و ۱۸۱.

۳. عروسی حویزی، عبدعلی جمعه، تفسیر نورالثقلین، ج ۵، ص ۳۴۷.

۴. مغنیه، محمدجواد، الفقه علی المذهب الخمسه، ج ۴، ص ۴۲۹.

۵. محمد غریب، محمود، الطلاق تحسبونه هیئا، ج ۱، ص ۱۰.

۶. سوره طلاق، آیه ۴.

۷. همان.



امامیه اگر قریشی باشد شصت سال و اگر غیر قریشی بود پنجاه سال است.^۱ د. به اتفاق مذاهب اهل تشیع و اهل سنت زنی که نه سالش تمام شده و حامله و یائسه نباشد و از زنانی باشد که حیض می‌شوند، عده او سه طهر است.^۲ خداوند متعال در این باره می‌فرماید: «وَالْمُطَلَّقاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنْنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ»^۳ «زنان مطلقه، باید به مدت سه مرتبه عادت ماهانه دیدن (و پاک شدن) انتظار بکشند! [عده نگه دارند] و اگر به خدا و روز رستاخیز، ایمان دارند، برای آنها حلال نیست که آنچه را خدا در رحمهایشان آفریده، کتمان کنند.» این آیه مدت زمان عده زن مطلقه را بیان کرده است. مسلمانان به طور اجماع با توجه به آیات قرآن و سنت بر وجوب عده اجماع دارند. خداوند متعال نسبت به دقت در رعایت زمان عده تأکید کرده و می‌فرماید: «وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ»^۴ «و شمار عده را نگه دارید. و از خدای یکتا پروردگارتان بترسید.» بدین معنا که دقیقاً ملاحظه کنید که سه بار زن، ایام پاکی خود را به پایان رساند و عادت ماهیانه ببیند، هنگامی که سومین دوران پاکی پایان یافت، و وارد عادت ماهیانه سوم شد، ایام عده سر آمده و پایان یافته است. اگر در این امر دقت نشود ممکن است، دوران عده بیش از مقدار لازم محسوب گردد، و ضرر و زیانی متوجه زن شود، چرا که او را از ازدواج مجدد بازمی‌دارد، و اگر کمتر باشد، هدف اصلی از عده که حفظ حریم ازدواج اول، و مساله عدم انعقاد نطفه است رعایت نشده است، قابل توجه اینکه مخاطب به نگهداری حساب عده، مردان هستند، این به خاطر آن است که مساله حق نفقه و مسکن بر عهده آنها است، و همچنین حق رجوع نیز از آن آنان است، و گرنه زنان نیز موظفند که برای روشن شدن تکلیفشان حساب عده را دقیقاً نگه دارند.^۵

^۱ . مغنیه، محمدجواد، الفقه علی المذهب الخمسه، ج ۴، ص ۴۲۰.

^۲ . همان.

^۳ . سوره بقره، آیه ۲۲۸.

^۴ . سوره طلاق، آیه ۱.

^۵ . مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۲۲۱.



بخش سوم: سه طلاق در یک مجلس

زنی که سه بار طلاق داده شده باشد سه طلاقه نامیده می‌شود. سه طلاق از نظر فقه اهل تشیع در یک مجلس صحیح نیست بلکه باید در سه مجلس باشد. یعنی اگر مردی زنی را دوبار طلاق دهد و به او رجوع کند یا دوبار او را طلاق دهد و بعد از هر طلاق عقدش کند، بعد از طلاق سوم، آن زن بر او حرام می‌شود و احتیاج به محلل دارد. یعنی شخص بالغ دیگری بعد از تمام شدن عده طلاق با این زن به طور دائم ازدواج نماید و با او نزدیکی و دخول نماید و بنا بر احتیاط واجب انزال هم بشود (البته بدون مانع و واسطه مانند کاندوم) اگر بعدا این مرد بمیرد یا در حال اختیار و با میل خودش زنش را طلاق دهد آنگاه بعد از گذشتن عده وفات یا طلاق، آن شوهر اول، می‌تواند با او ازدواج کند.^۱ در زمان پیامبر اکرم -صلی الله علیه و آله- سه طلاق به لفظ واحد و در مجلس واحد، یک طلاق محسوب می‌شود و پس از ایشان نیز، صحابه آن حضرت بر آن اجماع داشتند تا زمان عمر که وی این حکم را تغییر داد و آن را سه طلاق مقرر داشت. یکی از دستورات عمر در باب طلاق، سه طلاقه کردن زن است در یک مجلس، که گفت مردم استعجال دارند و خویست فاصله میان آنها نباشد یعنی اگر مردی بزنش بگوید: طلقک ثلاثا کافی است که او را سه طلاق داده باشد در صورتیکه اگر مردی هم بدانگونه گفته باشد این سخن یک طلاق بیشتر محسوب نمیشود چنانکه در تفسیر الدر المنثور است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله از مردی که زنش را طلاق داده و محزون بود پرسید او را چگونه طلاق دادی؟ عرض کرد او را در یک مجلس سه طلاق دادم فرمود این یک طلاق است اگر میخواهی باو رجوع کن. و آیه الطلاق مرتان فامساک بمعروف او تسریح باحسان دلالت دارد که این طلاقها باید متفرق و از هم فاصله داشته باشند.^۲ قرآن کریم می‌فرماید: الطلاق مرتان... سوره بقره آیه ۲۲۹، طلاقى که رجوع و بازگشت دارد، دو مرتبه است. از این آیه استفاده می‌شود که دو یا سه طلاق در یک مجلس انجام نمی‌پذیرد و باید در جلسات متعددی واقع شود، به خصوص اینکه تعدد طلاق برای آنست که فرصت بیشتری برای رجوع باشد شاید بعد از کشمکش اول صلح و صفا برقرار گردد. این حکم از نظر اهل تشیع مورد قبول است ولی در میان اهل تسنن اختلاف نظر وجود دارد اگر چه بیشتر

^۱ بنی هاشمی خمینی، سید محمدحسن، توضیح المسائل مراجع ج ۲ مسئله ۲۵۲۷.

^۲ همان، ص ۵۳۲.



آنان معتقدند سه طلاق در یک مجلس واقع می شود. در تفسیر المنار از مسند حنبل و صحیح مسلم دو کتاب اصیل اهل سنت نقل می کند: «این حکم که سه طلاق در یک مجلس یک طلاق بیشتر محسوب نمی شود از زمان پیامبر اکرم (ص) تا دو سال از خلافت عمر مورد اتفاق همه اصحاب بوده است ولی از آن زمان خلیفه دوم حکم کرد که در یک مجلس سه طلاق واقع می گردد» در هر صورت اگر کسی سه بار طلاق داد دیگر نمی تواند رجوع کند مگر با محلل^۱.

بخش چهارم: احکام سه طلاقه (حرام شدن سه طلاقه بر شوهرش)

اگر مردی همسرش را با شرایط سه بار طلاق دهد، آن زن بر وی حرام می شود و حلال شدن دوباره منوط به این است که زن با مردی دیگر ازدواج کند و پس از آمیزش، آن مرد او را طلاق دهد.

الف) مواردی که در سه طلاقه بودن مداخلت ندارد

در تحقق سه طلاقه بودن، تفاوت نمی کند زن مدخول بها (نزدیکی با او صورت گرفته) باشد یا نباشد و نیز مرد در فاصله بین طلاق اول و دوم، در عده رجوع کرده باشد یا پس از انقضای عده او را به زنی گرفته باشد و همچنین پس از رجوع در عده، با وی آمیزش کرده و سپس او را طلاق داده باشد و یا قبل از آمیزش او را طلاق داده باشد^۲.

ب) عدم تحقق سه طلاق در یک مجلس

سه طلاق در یک مجلس واقع نمی شود؛ بدین گونه که مرد در یک مجلس به همسرش بگوید: «أنت طالق ثلاثاً»؛ لیکن در اینکه با اجرای طلاق به صورت یاد شده - با وجود شرایط - یک طلاق واقع می شود یا نه، اختلاف است^۳ مشهور، قول نخست است^۴. نظر عمر بن خطاب در مورد سه طلاقه کردن و مطابقت آن با قرآن و سنت پیامبر (ص) «إن الناس قد استعجلوا فی أمر

^۱ مکارم شیرازی، ناصر، ر.ک. به تفسیر نمونه، ج ۲ ص ۱۶۶ به بعد

^۲ نجفی جواهری، محمدحسن، جواهر الکلام ج ۳۲، ص ۱۲۸

^۳ موسوی گلپایگانی، سید محمدرضا، مجمع المسائل ج ۲، ص ۲۶۰.

^۴ هندی، فاضل، کشف اللثام ج ۸، ص ۴۰.



لوگو برگزارکننده و برجسته ترین حامیان معنوی همایش (برجود-۲۹ آذر ۱۴۰۲)

کانت لهم فيه أناء فلو أمضيناه عليهم^۱؛ فأمضاه عليهم^۱ «مردم در کاری که می بایست صبر پیشه کنند، عجله می کنند و از ما تصویب و امضای آن را درخواست دارند، ای کاش می شد آن را برایشان امضا کنیم»؛ پس آن را برای آنها تصویب و امضا کرد. قرآن کریم با صراحت می گوید: (الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ) طلاق، (طلاق که رجوع و بازگشت دارد)، دو مرتبه است؛ (و در هر مرتبه)، باید به طور شایسته همسر خود را نگاهداری کند (و آشتی نماید)، یا با نیکی او را رها سازد (و از او جدا شود). تا آن جا که: (فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ)^۲ اگر (بعد از دو طلاق و رجوع، بار دیگر) او را طلاق داد، از آن به بعد، زن بر او حلال نخواهد بود؛ مگر اینکه همسر دیگری انتخاب کند و با او، آمیزش جنسی نماید. در این آیه خدای تعالی تحقق دو طلاق را ضروری دانسته و حرمت را پس از تحقق طلاق سوم قرار داده است، و این با جمع کردن طلاقها با واژه «سه بار» (به اینکه که مرد بگوید: سه بار تو را طلاق دادم) یا سه بار تکرار صیغه طلاق پشت سر هم و بدون فاصله شدن عقد ازدواج میان آنها، قابل جمع نیست. اما اولی: به خاطر اینکه یک طلاق بیش نیست و با آوردن واژه «سه بار» در صیغه طلاق، سه طلاق حاصل نمی شود؛ نظیر اینکه در نماز شرط است در هر رکعت سوره فاتحه یک بار خوانده شود، حال اگر کسی آن را یک بار بخواند و پس از پایان آن، قید «پنج بار» یا «ده بار» را بیفزاید، نمی گویند او خواندن سوره را تکرار کرده و پنج یا ده بار سوره را خوانده است. و هر حکمی که تکرار و عدد در آن شرط است نیز همین طور است؛ مانند رمی جمرات که باید هفت بار سنگ زده شود و یک بار زدن چند سنگ کفایت نمی کند، و یا شهادت چهارگانه در مسأله لعان که یک بار شهادت دادن مقید به قید «چهار» کفایت نمی کند بلکه باید نفس شهادت چهار بار از طرف او تکرار شود. و اما دومی (تکرار صیغه طلاق در یک مجلس): طلاق با لفظ نخست حاصل می شود و عقد ازدواج گسسته می شود و زن و مرد از هم جدا می شوند و دیگر عقد ازدواجی باقی نمی ماند تا صیغه طلاق در آن اثر کند پس خواندن صیغه طلاق برای بار دوم و سوم لغو خواهد بود؛ زیرا زنی که مطلقه شده است معنا ندارد که دوبار طلاق داده شود، و پیوند گسسته شده دوباره گسسته نمی شود. و آن تکراری که در اینجا شرط است با این روش تحقق پیدا نمی کند بلکه طلاق وقتی تکرار می شود که هر طلاق پس از

^۱ ابن حنبل، احمد، مسند أحمد ۱، ص ۳۱۴؛ نیشابوری حجاج، مسلم، صحیح مسلم ۱، ص ۵۷۴.

^۲ سوره بقره، آیه ۲۲۹ - ۲۳۰.



عقد ازدواجی صورت گیرد گر چه این عقد ازدواج با رجوع مرد انجام گرفته باشد، وگرنه طلاق بعدی لغو خواهد بود؛ پس طبق فرمایش پیامبر (صلی الله علیه وآله): «لا طلاق إلا بعد نکاح» [طلاق جز پس از ازدواج صحیح نیست و اثری ندارد]، و «لا طلاق قبل نکاح» [پیش از ازدواج طلاقی نیست]، و «لا طلاق لمن لا یملک^۱» کسی که مالک (استمتاع از زن) نیست نمی تواند طلاق دهد، تا زمانی که عقد ازدواج و پیوند همسری در میان نباشد طلاق دوم لغو و بی معنا خواهد بود. جصاص در «أحكام القرآن» می گوید^۲: آیه: (الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ) [طلاقی که رجوع و بازگشت دارد]، دو مرتبه است. اولاً دستور می دهد که باید میان طلاق ها فاصله انداخت. و ثانیاً در مقام بیان حکم رجوع در کمتر از سه طلاق است؛ به دلیل این که می فرماید: (الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ)، و مقتضای (الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ) آن است که میان طلاقها باید فاصله انداخت؛ زیرا اگر کسی دو بار بدون فاصله، صیغه طلاق را جاری کند صحیح نیست که گفته شود: دو بار طلاق واقع شده است؛ نظیر اینکه اگر به شخصی دو درهم داد شود نمی گویند دو بار به او پول دادند مگر این که دو بار به او بپردازد آری در این صورت است که می گویند دوبار پول داد. این بود حکم قرآن، اما سنت پیامبر (صلی الله علیه وآله): ابن ماجه در «سنن» روایت صحیحی را از محمود بن لبید نقل کرده است، او می گوید: به پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) خبر دادند که مردی در یک مجلس، زن خود را سه طلاقه کرده است. حضرت خشمگین شد به پا ایستاد و فرمود: «أیْلَعِب بکتاب الله وأنا بین أظهرکم؟!»^۳ آیا با وجود من در میان شما (و در برابر دیدگان من) با کتاب خدا بازی می شود؟! در این لحظه مردی به پا خواسته عرض کرد یا رسول الله آیا او را بکشم^۴؟ به استناد روایات فراوان اهل سنت، پیامبر اکرم (ص) وقوع سه طلاق با یک صیغه یا سه صیغه پیاپی در یک مجلس را ممنوع اعلام کرد، اما خلیفه دوم از سال سوم خلافت خود آن را جایز

^۱ مالکی، موطای، سنن دارمی ۲: ۱۶۱؛ الازردی السجستانی، سلیمان ابن اشعث، سنن أبی داود، ۱: ۳۴۲ [۲/۲۵۸، ح ۲۱۹۰].

^۲ خزائلی، محمد، أحكام القرآن، ج ۴، ص ۱۰۷.

^۳ ماجد قزوینی، ابوعبداله، سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۶۳۱؛ الازردی السجستانی، سلیمان ابن اشعث، سنن ابی داود، ج ۱، ص ۳۴۲؛ موطای، مالکی، سنن دارمی، ج ۲، ص ۱۶۱؛ حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، مستدرک، ج ۲ ص ۲۴.

^۴ شفیعی شاهرودی، گزیده ای جامع از الغدیر، ص ۵۳۷.



شمرد و این تجویز خلیفه سبب شد که جمهور فقهای اهل سنت - با پیروی از او - به مشروعیت این سنت جاهلی فتوا دهند؛ در حالی که قرآن کریم و روایات نبوی (ع) گویای عدم سه طلاق در یک مجلس هستند و برخی از فقیهان اهل سنت نیز به تعارض عملکرد خلیفه دوم با کتاب و سنت اعتراف دارند و البته با توجیهاتی غیر قابل قبول در صدد دفاع از عملکرد خلیفه برآمدند. یکی از مساعلی که موجب سختی در زندگی و از هم پاشیدگی خانواده‌ها و قطع روابط خانوادگی در بسیاری از کشورهای اسلامی شده؛ مسئله تجویز سه طلاق در یک مجلس است؛ به آن صورت که طلاق دهنده بگوید: «أنتِ طالق ثلاثاً» و یا در یک مجلس سه بار صیغه «أنتِ طالق» را تکرار کند؛ زیرا این گونه طلاق دادن، سه طلاق حقیقی محسوب شده و مادامی که زن با مرد دیگری ازدواج نکرده، بر شوهرش حرام می‌شود. از دیدگاه اکثر علماء اهل سنت، برای طلاق هیچ شرطی که جلوی سرعت وقوع آن را بگیرد، مانند حیض نبودن زن، پاکی بدون آمیزش، لزوم حضور دو عادل، مشروط نیست. بنابراین چه بسا خشم بر مرد مستولی شود و زن را در یک مجلس سه بار طلاق دهد و آنگاه که خشمش فرو نشست، بر عملی که انجام داده به حدی پشیمان شود که زمین با همه وسعتش بر او تنگ شود و به دنبال راه فراری از آثار بد آن بگردد، ولی رهایی از این مشکل را نزد امامان مذاهب هارگانه و فقهای آنها نمی‌یابد و در نتیجه فرو مانده، مورد سرزنش دیگران قرار می‌گیرد و پرسش و جستجو چیزی جز بر نفرت او از فقه و فتواها نمی‌افزاید. بستن باب اجتهاد در مقابل امت و منع اندیشمندان از استنباط احکام شرعی از کتاب و سنت، بدون این که رای و نظر امام خاصی ملتزم باشند، محمد حامد الفقی، رئیس انجمن «انصار السنة المحمدیه» می‌گوید: پیوند خانوادگی که خداوند آن را با ریسمان زوجیت تحکیم کرده است، در آستانه از هم پاشیدگی است و بلکه در طبقات اجتماعی از هم پاشیده شده است. ریشه این مسئله سنت‌های بدی است که در ازدواج، رواج یافته و فقهای قدیم و جدید هم آن را تقویت کرده اند؛ به صورتی که طلاق، بیشتر به بازیچه^۱ و یا قید و بند تبدیل شده است. من در زندگی کاریم، با مردان و زنانی برخورد کرده‌اند که بدشمنی، آنها را به مشکل طلاق دچار کرده و با درماندگی به این خشک مغزان مراجعه می‌کنند تا راه حلی فرا رویشان بگذارند، اما آنها جز بر پیچیدگی مسئله

^۱. کسی که مبحث «قسم به طلاق» را در کتابهای فقهی که به طلاق غیر معتبر تعبیر شده مطالعه کند، از این حقیقت آگاه خواهد شد که طلاق به بازیچه‌ای در دست مردان تبدیل شده است.



چیزی نمی‌افزایند.^۱ این نویسنده تنها کسی نیست که از بستن باب اجتهاد و تعبد به آنچه مذاهب چهارگانه می‌گویند، گله مند است، بلکه او یکی از کسانی است که با احمد محمد شاکر، عضو دادگاه عالی قضایی مصر همصدا شده، از وضعیتی که پیش آمده و قوانین قراردادی که جایگزین احکام شرعی شده، احساس خطر کرده است. این نویسنده می‌گوید: پدرم، شیخ محمد شاکر، کاتب فتاوی استادش شیخ محمد عباس مهدی، مفتی مصر، بود. روزی زن جوانی که شوهرش برای مدت طولانی به زندان محکوم شده بود، نزد پدرم می‌آید. زن از ترس وقوع فتنه و فساد، قصد داشت از مفتی درخواست کند که او را از شوهرش طلاق دهد تا بتواند با دیگری ازدواج کند. در مذهب امام ابو حنیفه این مسئله راه‌حلی جز صبر و بردباری ندارد. از این رو پدرم با عرض پوزش و ابراز تاسف، او را از این درخواست منصرف کرد. سپس پدرم، این مسئله را با استادش - مفتی مصر - مطرح و پیشنهاد کرد در چنین مشکلاتی از برخی احکام مذهب امام مالک اقتباس شود. اما مفتی به شدت با این پیشنهاد مخالفت و آن را محکوم کرد. بین استاد و شاگرد جدالی جدی در گرفت و دوستی و مودتی که بین آنها بود، مانع این برخورد نشد و پدرم همچنان بر دیدگاه خود باقی بود و این تصمیم را به حال مردم مفید می‌دانست.^۲ اگر پدر شیخ احمد به فقه اهل بیت (ع) آگاه بود و می‌دانست که اهل بیت (ع) برای چنین مشکلات سختی، راه حل‌های آشکاری برگرفته از کتاب و سنت دارند، قطعاً بر استادش عرضه می‌کرد تا به آن مراجعه کند. این امام جعفر صادق است که پدر فقهاست و امامان چهارگانه اهل سنت، مستقیم و یا غیر مستقیم، نزد او شاگردی کرده‌اند. اکثر مشکلاتی که این شیخ در دادگاه‌ها با آن مواجه شده، عبارتند از اعسار زوج و زینانی که از این ناحیه به همسرش وارد شده و غیبت طولانی مرد و مشکلاتی از این قبیل. این مشکلات در فقه حنفی راه حلی ندارد، در حالی که در فقه امامیه به روشن‌ترین وجه مطرح شده است. بهتر بود، پدر این شیخ به استادش پیشنهاد می‌کرد تا زنجیر تقلید را پاره کند و برای استنباط احکام شرعی - بدون این که به این امام و آن امام ملتزم باشد - به کتاب و سنت مراجعه کند. سنگ بنای حل تمامی مشکلات همین است و فقه امامیه همواره در طی قرون، مندی این اصل بوده است. ما می‌دانیم که شریعت اسلام، شریعت سهله و سمحه است و هیچ گونه حرجی در آن نیست و این باعث می‌شود که اندیشمندان مخلص، این مسئله را آزادانه و به دور از بحث

۱. سبحانی تبریزی، جعفر، مقدمه «نظام الطلاق فی الإسلام»، ص ۶.

۲. همان، ص ۹ و ۱۰.



های خشک اندیشان که در مقابل خود، باب اجتهاد در استنباط احکام شرعی را بسته‌اند و همچنین به دور از بحث های هوس بازان و ویرانگر که خواهان جدایی امتهای اسلام هستند، از بررسی و بدون هیچ گونه پیش داوری، حکم این مسئله را از کتاب و سنت پیدا کند. امید است که خدا بعد از این، وضع تازه‌ای فراهم کند و چه بسا گره پیش آمده باز شود و مفتیان، از ایتن تنگنا- که تقلید از مذاهب ایجاد کرده- راه فراری پیدا کنند.

بخش پنجم: دلایل اهل تسنن برای سه طلاق کردن در یک مجلس

۱. دلایل اهل تسنن مبنی بر صحت سه طلاق کردن در یک مجلس از دیدگاه قرآن

دلایل صحت سه طلاقه کردن در یک نوبت

قایلان به جواز سه طلاقه کردن در یک نوبت- با یک صیغه یا سه صیغه جدا از هم- به قرآن، سنت و اجماع استدلال کرده‌اند؛ اما استدلال آنها به قرآن، به این آیات است: استدلال به آیه: «أو تسریحاً بإحسان» که شامل سه طلاقه کردن در یک نوبت می‌شود. استدلال به این آیات: - وإن طلقتموهن من قبل أن تمسوهن^۱ - وللمطلقات متاع بالمعروف^۲.

۲. دلایل اهل تسنن مبنی بر سه طلاق کردن در یک مجلس از دیدگاه سنت

کسانی که به جواز سه طلاقه کردن در یک مجلس معتقدند، به سنت نیز استدلال کرده‌اند:

روایت فاطمه بنت قیس: ابن حزم از طریق یحیی بن کثیر روایت کرده است که: ابوسلمه بن عبدالرحمن به من خبر داد که فاطمه بنت قیس به او گفته که شوهرش ابن حفص بن مغیره مخزومی او را در یک مجلس، سه طلاقه کرده و آنگاه به یمن رفته است. با پخش این خبر، خالد بن ولید به همراه گروهی، در خانه میمونه، ام المؤمنین، خدمت رسول خدا (ص) رسیدند و عرض کردند: ابن حفص، همسرش را در یک مجلس سه طلاقه کرده. آیا هنوز نفقه زن برعهده

۱. سوره بقره، آیه ۲۳۶.

۲. سوره بقره، آیه ۲۴۱.



آن مرد است؟ رسول خدا(ص) فرمود: لیس لها نفقه و علیها العده؛ آن زن نفقه ندارد و باید عده نگه دارد. اگر سه طلاقه کردن در یک مجلس کار درستی نبود، بایستی پیامبر(ص) آن را گوشزد می کرد. مردی همسرش را سه طلاقه کرد. سپس زن، با مردی دیگری ازدواج کرد و شوهر دوم او را طلاق داد. از رسول خدا(ص) سؤال شد که آیا این زن می تواند با شوهر اول ازدواج کند؟ حضرت فرمود: «نه، تا این که شوهر دوم همانند شوهر اول با او آمیزش کند». همچنانکه ملاحظه می شود پیامبر(ص) این سؤال را بی مورد ندانست و این گونه طلاق را مردود نشمرد و چنانچه این کار جایز نبود بایستی بیان می کرد.^۲

حدیث سهل: سهل بن سعد ساعدی روایت کرده است که: زبیر عجلانی و همسرش نزد رسول خدا(ص) آمدند تا ملاعنه کنند. چون ملاعنه کردند، مرد گفت: اگر زن را نگه دارم، معلوم می شود که به او تهمت زده ام؛ بنابراین او را سه بار طلاق دادم. (فی طالق ثلاثاً) وقتی پیامبر (ص) این سخن را شنید، فرمود: تو راهی برای زندگی با همسرت نداری.^۳ عجلانی هنگامی که همسرش را سه طلاقه کرد که زمان طلاق نبود؛ از این رو پیامبر(ص)، حکم طلاق را برای او بیان کرد که پس از ملاعنه نمی تواند طلاق دهد، اما درباره تعداد طلاق چیزی نفرمود. اگر این گونه سه طلاقه کردن حرام و بدعت بود، حضرت گوشزد می کرد.

استدلال به اجماع: شافعی گفته است: گر مردی، همسرش را در دوران پاکی - که هنوز با او آمیزش نکرده- دو یا سه بار- در یک دفعه و یا در دفعات متعدد- طلاق دهد، کار مباحی انجام داده و محذوری ندارد و طلاق واقع می شود و در میان صحابه، عبدالرحمن بن عوف بر این عقیده است. از حسن بن علی(ع) هم این عقیده را روایت کرده اند. در میان تابعین نیز ابن سیرین و در میان فقها احمد اسحاق و ابو ثور این عقیده را دارند. قایلین به صحت سه طلاقه کردن در یک مجلس، به اجماع استدلال کرده و گفته اند: طلاق به گونه ای که در قرآن وارد شده، منسوخ شده است. عینی در «عمده القاری» گفته است. اگر کسی بگوید: دلیل این نسخ چیست؛ زیرا عمر که نمی تواند نسخ کند و بعد از پیامبر(ص) چگونه نسخ ممکن است؟ در پاسخ می گوییم: وقتی عمر،

^۱. الترطبی الظاهری، ابومحمد، المحلی، ج ۱۰، ص ۱۷۲.

^۲. الترطبی الظاهری، ابومحمد، المحلی، ج ۱۰، ص ۱۷۱.

^۳. بیقهی، احمد بن حسین، سنن کبری، ج ۷، ص ۲۳۸.



در گفتگو با صحابه این مطلب را بیان کرد و کسی انکار نکرد، مسأله اجماعی می‌شود و برخی از مشایخ ما نسخ به اجماع را جایز دانسته‌اند؛ به این صورت که اجماع نص، موجب یقین است؛ پس می‌شود با آن نسخ صورت گیرد. از طرف دیگر حجیت اجماع از حجیت خبر مشهور قوی‌تر است. پس اگر با خبر مشهور، نسخ صورت می‌گیرد، با اجماع به طریق اولی جایز است. اگر کسی بگوید: این اجماع بر نسخ، اجماعی از پیش خودشان است، بنابراین آنها نمی‌توانسته‌اند چنین اجماعی داشته باشند، در پاسخ می‌گوییم: ممکن است نصی به دست آنان رسیده که موجب نسخ شده ولی آن نص به دست ما نرسیده است.^۱

استدلال به اجتهاد در مقابل نص: پیامبر اکرم(ص) در حالی به رفیق اعلی پیوست که در میان مسلمانان دو گرایش و اندیشه متفاوت وجود داشت. علی ابن ابی طالب و دیگر امامان اهل تشیع احکام شرعی را از طریق نص شرعی، اعم از آیات و روایات، استنباط می‌کردند، و هرگز به رأی خود عمل نمی‌کردند و در قبال آنها گروهی از صحابه برای رسیدن به احکام شرعی و از طریق شناخت مصلحت، رأی خویش را به کار می‌گرفتند و مطابق مصلحت، قانونی را وضع می‌کردند. به کارگیری رأی در مواردی که نصی وجود ندارد و وضع قانون، طبق مصلحت، امری است که قابلیت بحث و بررسی دارد. اما سخن در به کارگیری رأی، در جایی است که نص وجود دارد. شیوه گروه دوم چنین بود که در مقابل نص، رأی خود را اعمال می‌کردند. احمد امین مصری می‌گوید: برای من روشن شده است که عمر بن خطاب، رأی خود را در محدوده‌ای بیش از آنچه ما ذکر کردیم به کار می‌برده است؛ زیرا آنچه ما ذکر کردیم این بود که بایستی رأی و اجتهاد را در جایی که نصی از کتاب و سنت نیست به کار بست، اما ما می‌بینیم که خلیفه دوم، از این محدوده فراتر عمل می‌کرد. او ابتدا تلاش می‌کرد مصلحتی را که آیه یا روایت به سبب آن وارد شده شناسایی کند، آنگاه برای احکامی که می‌خواست صادر کند از آن مصلحت کمک می‌گرفت. این شیوه عمر همان چیزی است که امروزه از آن به استفاده از روح قانون و نه عین عبارات آن، نام برده می‌شود.^۲ مسلم از ابن طاووس از پدرش روایت کرده است که: ابوصهبا به این عباس گفت: آیا می‌دانی که در عهد رسول خدا(ص) و ابوبکر و سه سال اول خلافت عمر، سه طلاق در

^۱ . حنفی، بدرالدین، عمده القاری، ج ۲۰، ص ۲۲۲.

^۲ . خلیلی، عباس، فجر الإسلام، ص ۲۳۸، نشر دارالکتاب.



یک نوبت، یک طلاق محسوب می شده است؟ گفت: آری.^۱ ۳- همچنین مسلم از طاووس نقل کرده است که: ابوصهباء به ابن عباس گفت: از اخبار و امور عجیبی که سراغ داری چیزی برای ما نقل کن. آیا در عهد رسول خدا(ص) و ابوبکر، سه طلاق در یک مجلس، یک طلاق به شمار نمی آمده است؟ ابن عباس گفت: چنین بود، اما وقتی عمر به خلافت رسید، مردم از این سنت بد جاهلی پیروی کردند و عمر هم آن را تجویز کرد.^۲ ممکن است گفته شود: این روایت با روایت دیگر طاووس از ابن عباس مبنی بر این که وی چنین طلاق را تجویز کرده، منافات دارد. احمد بن حنبل گفته است «تمامی اصحاب ابن عباس، خلاف آنچه را که طاووس در این مورد از او نقل کرده، روایت کرده اند و مرادم از اصحاب ابن عباس، سعید بن جبیر، مجاهد و نافع است». ابو داود در سننش گفته است: طبق روایت احمد بن صالح، رأی ابن عباس تغییر کرده است. توضیح اینکه احمد بن صالح از عبدالرزاق، از معمر، از زهری، از ابی سلمه بن عبدالرحمن و محمد بن عبدالرحمن بن ثوبان از محمد بن ایاس نقل کرده است که: از ابن عباس و ابو هریره و عبدالله بن عمر و بن عاص در مورد «باکره ای» که همسرش او را در یک مجلس سه طلاق داده است سؤال کردند و همگی در پاسخ گفتند: وی بر همسرش حلال نیست تا این که با مرد دیگری ازدواج کند.^۳ بیقهی روایت کرده است: ابوصهباء، از ابن عباس بسیار سؤال می کرد. او به ابن عباس گفت: آیا نمی دانی که در عهد پیامبر(ص) و ابوبکر - رضی الله عنه - و آغاز خلافت عمر - رضی الله عنه - هنگامی که مردی همسرش را در یک مجلس سه طلاق می داد یک طلاق محسوب می شد؟ ابن عباس گفت: آری چنین بود و هنگامی که عمر دید مردم از سنت جاهلی پیروی می کنند، گفت: آنچه را که مردم عمل می کنند امضا کنید.^۴ ۵- طحاوی از طریق ابن عباس روایت کرده که عمر گفت: ای مردم، برای شما در طلاق مهلت قرار داده شده است و هرکس در مهلتی که خدا در طلاق قرار داده عجله کند، آن را بر او تثبیت می کنیم.^۵ ۶- از طاووس نقل شده است که گفت: عمر بن خطاب گفت: برای شما در طلاق مهلت قرار داده شده

۱. خلیلی، عباس، فجر الإسلام، ص ۲۳۸، نشر دارالکتاب

۲. نیشابوری حجاج، مسلم، صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۴، باب «الطلاق الثلاث»، حدیث ۳.

۳. شوکانی، محمد بن علی، نیل الاوطار، ج ۶، ص ۲۲۳.

۴. بیقهی، احمد بن حسین، سنن کبری، ج ۷، ص ۳۳۹؛ الدر المنثور، ج ۱، ص ۲۷۹.

۵. حنفی، بدرالدین، عمده القاری، ج ۹، ص ۵۳۷ و گفته است که اسناد آن صحیح است.



بود، اما شما در این مهلت عجله کردید و ما آنچه را که شما خواستید، امضا کردیم.^۱ ۷- از حسن نقل شده است: عمر به خطاب به ابوموسی اشعری، نامه‌ای به این مضمون نوشت: من قصد داشتم که طلاق‌های سه‌گانه مردی را که در یک مجلس همسرش را طلاق داده بود، یک طلاق قرار دهم. اما اقوامی بودند که خود را به اموری مقید کردند و من هم هرکس را که خواست خود را به چیزی مقید کند، به آن مقید کردم. هرکس به همسرش بگوید: تو بر من حرامی، بر او حرام است و هرکس به همسرش بگوید: تو از من جدا هستی، از او جداست و هرکس به همسرش بگوید: تو را سه طلاق دادم، او سه طلاقه است.^۲

استدلال به سنت از دیدگاه اهل تشیع: شیخ طوسی گفته است: هر گاه مردی همسرش را با یک صیغه، سه بار طلاق دهد، بدعت گذاشته و از نظر اکثر اصحاب ما- در صورت مهیا بودن شروط طلاق - یک طلاق واقع می‌شود. در میان فقه‌های اهل تشیع برخی مایلند که اصلاً طلاق واقع نمی‌شود. اهل ظاهر و علی (ع) این عقیده را دارند. طحاوی از محمد بن اسحاق نقل کرده، که یک طلاق واقع می‌شود و روایت شده که عقیده ابن عباس و طووس مطابق عقیده شیعه بوده است. نسایی از محمود بن لبید نقل کرده که به رسول خدا (ص) خبر دادند مردی همسرش را در یک مجلس سه طلاقه کرده است. پیامبر (ص) با شنیدن این خبر با عصبانیت برخورد و فرمود: ای‌لعن بکتاب الله و انا بین أظهرکم؟! آیا در زمانی که من میان شما هستم با کتاب خدا بازی می‌کنی؟ این کلام رسول خدا (ص) به قدری با جدیت بیان شد که مردی درخواست و گفت: ای رسول خدا (ص) او را نکشم؟^۳ شایان ذکر است که محمود بن لبید صحابی کوچکی بوده که روایاتی را از پیامبر (ص) شنیده است؛ شاهدش این است که احمد بن حنبل با سندی صحیح از او نقل کرده که: رسول خدا (ص) نزد ما آمد و نماز مغرب را در مسجد ما با ما خواند. وقتی نماز تمام شد فرمود: «ارکعوا هاتین الرکتین فی بیوتکم للسبحه بعد المغرب»^۴.

۱. متقی هندی، علاء الدین علی ابن حسام، کنز العمال، ج ۹، ص ۶۷۶، حدیث ۲۷۹۴۳.

۲. همان، حدیث ۲۷۹۴۳.

۳. نسایی، ابوعبدالرحمان، سنن نسایی، ج ۶، ص ۱۴۲؛ سیوطی جلال الدین، عبدالرحمان، الدار المنثور، ج ۱، ص ۲۸۳.

۴. ابن حنبل، احمد، مسند احمد، ج ۵، ص ۴۲۷.



این دو رکعت را در منازلتان به عنوان نافله مغرب بخوانید. این حدیث نشان می‌دهد که محمود بن لبید روایاتی را از رسول خدا(ص) شنیده که این حجر آنها را در «الاصابه» نقل کرده است.^۱ ممکن است مردی که طبق حدیث مزبور همسرش را سه طلاقه کرده، «رکانه» باشد که در حدیث دوم از او سخن خواهیم گفت. ملاحظه می‌کنیم که پیامبر(ص) این نوع از طلاق را بازی با کتاب خدا وصف می‌کند و با شنیدن این موضوع، آثار خشم در چهره‌اش نمودار می‌شود. با این وصف آیا ممکن است این گونه طلاق دادن صحیح باشد؟! بر فرض که محمود بن لبید از پیامبر(ص) چیزی را نشنیده - همچنانکه ابن حجر در «فتح الباری» ادعا کرده ۲ اما به هر حال او از صحابه است و با توجه به این که از نظر فقهای اهل سنت تمامی صحابه عادلند، بدون شک مراسیل آنها حجت است. ۲- ابن اسحاق از عکرمه و او از ابن عباس نقل کرده است که: رکانه همسرش را در یک مجلس، سه بار طلاق داد. زن به شدت غمگین شد. رسول خدا(ص) از رکانه پرسید همسرت را چگونه طلاق دادی؟ رکانه در پاسخ گفت: در یک مجلس سه بار طلاق دادم. پیامبر(ص) فرمود: «إِنَّمَا تِلْكَ طَلَقٌ وَاحِدَةٌ فَارْتَجِعْهَا»^۳ این گونه طلاق، یک طلاق محسوب می‌شود، پس اگر بخواهی می‌توانی به او مراجعه کنی. در حدیث فوق، سؤال کننده، رکانه بن عبدیزید بوده است. امام احمد بن حنبل با سند صحیح از ابن عباس نقل کرده است که: رکانه بن عبد یزید، از خاندان بنی مطلب، همسرش را در یک مجلس، سه بار طلاق داد. این موجب شد که همسرش به شدت محزون شود. ابن عباس می‌گوید: پیامبر (ص) از او پرسید: همسرت را چگونه طلاق دادی؟ در پاسخ گفت: سه طلاقه کردم. پیامبر(ص) فرمود: این گونه طلاق یک

^۱. همان، طسج ۶، ص ۶۷.

^۲. (۱) عسقلانی، الحافظ احمد ابن حجر، فتح الباری، ج ۹، ص ۳۱۵، با این حال گفته است: رجال او موفق هستند و در کتاب دیگرش موسوم به «بلوغ المرام» ص ۲۲۴ گفته است: راویان او موثق هستند. و شوکانی، محمد بن علی، در نیل الاوطار، ج ۶، ص ۲۲۷ از ابن کثیر نقل کرده است که اسناد او خوب است.

^۳. ابن رشد، محمد بن احمد، بدایة المجتهد، ج ۲، ص ۶۱، دیگران نیز این حدیث را نقل کرده‌اند، مانند: ابن قیم در «اغاثة اللفهان» (۱)، ص ۱۵۶ و سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، در «الدرالمثور» ج ۱، ص ۲۷۹ و....



طلاق محسوب می‌شود. پس اگر بخواهی می‌توان مراجعه کنی. این جریان موجب شد تا ابن عباس به وقوع طلاق، پس از پاکی از حیض معتقد شود.^۱

استدلال‌های اهل سنت مبنی بر صحت سه طلاق کردن در یک مجلس و نقدهای اهل تشیع بر آنها

بخش ششم: دلایل اهل تسنن مبنی بر صحت سه طلاق کردن در یک مجلس از دیدگاه قرآن

۱. دلایل صحت سه طلاقه کردن در یک نوبت

قایلان به جواز سه طلاقه کردن در یک نوبت- با یک صیغه یا سه صیغه جدا از هم- به قرآن، سنت و اجماع استدلال کرده‌اند؛ اما استدلال آنها به قرآن، به این آیات است: استدلال به آیه: «وَأَوْ تَسْرِحُ بِإِحْسَانٍ» که شامل سه طلاقه کردن در یک نوبت می‌شود. استدلال به این آیات: -وَأَنْ تَطْلُقْتَهُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَسَّوهُنَّ- وللمطلقاتِ متاعٌ بالمعروف. نقد وارده بر دلایل: در هیچ یک از آیات فوق، بین وقوع یک یا دو و یا سه طلاق در یک مجلس فرقی گذاشته نشده است. برخی به استدلال فوق چنین پاسخ داده‌اند که: این آیات عمومات و مطلقاتی هستند که با ادله حاکی از ممنوعیت طلاق بیش از یکی در یک نوبت، تخصیص خورده یا مقید می‌شوند.^۲ اما بهتر است که به این استدلال این گونه پاسخ داده شود که شرط تمسک به اطلاق یک سخن، آن است که متکلم در مقام بیان باشد، نه در مقام اجمال و اجمال. مثلاً اگر متکلم در مقام بیان حکم طبیعت چیزی باشد، مثل این که بگوید: «الغنم حلال»، یعنی: «گوشت گوسفند حلال است» و «الخنزیر حرام» یعنی: گوشت خوک حرام است»، در این صورت نمی‌توان به اطلاق این سخن تمسک کرد و گفت: گوشت گوسفند نجاست خوار و یا غصبی نیز حلال است. در علم اصول بیان شده که تمسک به اطلاق، سه شرط دارد: شرط اول این است که متکلم در مقام بیان آن جهتی باشد که ما در صدد استنباط حکم آن هستیم؛ در این صورت اگر متکلم ساکت بود، می‌توان به اطلاق

^۱. ابن رشد، محمد بن احمد، بدایة المجتهد، ج ۲، ص ۶۱، دیگران نیز این حدیث را نقل کرده‌اند، مانند: ابن قیم در «إعانة اللهفان» (۱)، ص ۱۵۶ و سیوطی، عبدالرحمن بن ابی ابکر، در «الدر المنثور» ج ۱، ص ۲۷۹ و

^۲. شوکانی، محمد بن علی، نیل الأوطار، ج ۶، ص ۲۳۲.



سخنش تمسک کرد. آیات فوق هم از این قبیل است؛ زیرا این آیات درصدد بیان مطالب دیگری هستند. آیه نخست درصدد بیان آن است که زن سه طلاقه برای همیشه بر شوهرش حرام است، تا این که مرد دیگری با او ازدواج کند. آیه دوم درصدد بیان حکم مطلقه قبل از لمس و امثال آن است و آیه سوم و چهارم درصدد بیان این هستند که زنان مطلقه دارای حق مخصوصی به نام متاع هستند. این مطالب با جواز سه طلاقه کردن در یک نوبت متفاوت است و به آن ربطی ندارند.

۲. امضای سه طلاق در یک مجلس برای جلوگیری از دروغ گویی

برخی در رابطه با عمل خلیفه دوم گفته اند: بین عصر رسول خدا(ص) و عصر خلیفه دوم تفاوت وجود دارد، زیرا در عصر رسول خدا(ص) مردم درست کردار بودند و وقتی می گفتند: مرادمان از «أنتِ طالق، أنتِ طالق، أنتِ طالق»، تکرار طلاق است، راست می گفتند و به سخنشان اعتماد می شد. بر خلاف عصر خلیفه دوم که فساد و دروغ رواج داشت و با همان چیزی که صحابه، خویش را معذور می شمردند، خود را معذور می دانستند، و از آنجا که بسیاری از مردم در این عصر دروغ می گفتند، خلیفه هم چاره ای جز تمسک به ظاهر سخن آنان که سه طلاقه کردن بود، ندید. شوکانی ضمن نقل این توجیه گفته است: مردم در عصر رسول خدا(ص) و خلیفه اول، صادق و سلیم النفس بودند و غالباً قصد خیر داشتند و خدعه و نیرنگ در آنها دیده نمی شد و چنانچه در کلامشان قصد تاکید داشتند، در این کار صادق بودند. اما وقتی عمر دید که اوضاع عوض شده و سه طلاقه کردن با یک صیغه رواج یافته، به گونه ای که نمی توان سخن طلاق دهنده را به نحوی تاویل کرد، مردم را در صورت تکرار صیغه طلاق در یک مجلس به وقوع سه طلاق ملزم کرد، زیرا غالباً با این کار قصد سه طلاقه کردن را داشتند. این سخن خلیفه دوم نیز به همین مطلب اشاره دارد که «مردم در امری که برایشان مهلت قرار داده شده بود شتاب می کنند». نقد استدلال : شوکانی پس از نقل این توجیه، آن را چنین رد می کند: قرطبی این پاسخ را پسندیده و نووی در مورد آن گفته است: این پاسخ، صحیح ترین پاسخ است، اما پوشیده نماند که اگر کسی کلامی بگوید که بشود آن را بر تاکید حمل کرد و خود گوینده ادعا کند که قصد تاکید داشته، ادعای او حتی در آخرالزمان هم پذیرفته است، چه رسد در عصری که بهترین عصرها به شمار می رود. اما اگر نتوان سخنش را بر تاکید حمل کرد، در این صورت، ادعایش



مبنی بر تاکید پذیرفته نیست و تفاوتی هم بین یک عصر با عصر دیگر نیست.^۱ اما دیدگاه ما در باره این توجیه (علاوه بر آنچه شوکانی گفته است) این است که این توجیه از قبیل دفع فاسد به افسد است، زیرا پاسخ دهنده، به بهای مخدوش کردن کرامت بخشی از صحابه و تابعین کوشش کرد، عمل خلیفه را توجیه و از هرگونه خطایی تبرئه کند، زیرا بسیاری از صحابه و تابعین به خلیفه مراجعه می کردند. پس چگونه می توان آنها را به خدعه و فریب متهم کرد؟ این بخش را با کلامی ارزشمند از شوکانی پایان می دهیم. او پس از ذکر ادله قایلین به وقوع سه طلاق در یک مجلس و تاویل روایت ابن عباس و توجیه عمل خلیفه دوم توسط آنه، می گوید: اگر این مماشات به علت حفظ مذاهب پیشینیان بوده است، که این مذاهب کوچکتر و کمتر از آن هستند که بر سنت پاک محمدی ترجیح داده شوند و اگر به سبب خلیفه دوم بوده است، بایستی بگوییم: یک مسکین چه جایگاهی در مقابل رسول خدا(ص) دارد. چه مسلمان عاقل و عالمی است که سخن صحابی را بر سخن پیامبر(ص) ترجیح دهد؟! آری، برخی از علمای اهل سنت در زمان م، این نوع طلاق را تخطئه کرده اند و به همین دلیل قانون دادگاههای مصر تغییر کرده و با مذهب حنفی پس از استقلال و آزادی این کشور از یوغ دولت عثمانی مخالفت کرد. همچنین برخی از مفتیان اهل سنت، به بطلان این گونه طلاق رای داده اند. نویسنده تفسیر «المنار» پس از بحث مفصل در این زمینه می گوید: منظور این نیست که با مقلدان مجادله کنیم یا قاضیان و مفتیان را از مذهبی که در این زمینه دارند برگردانیم، زیرا اکثر آنها از این نصوص که در کتابهای حدیث و غیر آن موجود است آگاهی دارند، ولی اهمیتی به آن نمی دهند، زیرا از نظر آنان بایستی طبق کتابهای فقهایشان عمل کرد نه طبق کتاب خدا و سنت رسول او.^۳

نتیجه گیری

بررسی مسئله «سه طلاق در یک مجلس» نشان می دهد که این موضوع از مسائل مهم و اختلافی در فقه اسلامی است و تفاوت دیدگاه فقهای شیعه و اهل سنت، بیش از آنکه ناشی از اختلاف در اصل مشروعیت طلاق باشد، به تفاوت در نحوه تفسیر ادله شرعی، شرایط تحقق

۱. شوکانی، محمد بن علی، نیل الاوطار، ج ۶، ص ۲۳۳.

۲. شوکانی، محمد بن علی، نیل الاوطار، ج ۶، ص ۲۳۴.

۳. شیخ عبده، سیدرشید رضا، تفسیر المنار، ج ۲، ص ۳۸۶، چاپ سوم، ۱۳۷۶ ه.



طلاق و آثار تکرار صیغه طلاق در یک زمان بازمی‌گردد. در هر دو دیدگاه، اصل بر آن است که طلاق نهادی استثنایی برای پایان دادن به رابطه زوجیت است و نباید بدون رعایت ضوابط شرعی و با انگیزه‌های شتاب‌زده مورد استفاده قرار گیرد.

در فقه امامیه، طلاق دارای شرایط ماهوی و شکلی مشخصی است و وقوع سه طلاق در یک مجلس به معنای تحقق سه طلاق مستقل پذیرفته نمی‌شود. بر این اساس، تکرار لفظ طلاق در یک مجلس، در صورت وجود شرایط لازم، نمی‌تواند آثار سه طلاق جداگانه را ایجاد کند. مبنای این دیدگاه، توجه به ساختار تدریجی طلاق در شریعت و لزوم فاصله میان مراحل مختلف آن است. بنابراین، فلسفه تشریع طلاق اقتضا می‌کند که فرصت بازاندیشی و امکان اصلاح رابطه زوجین از میان نرود.

در مقابل، دیدگاه مشهور در میان مذاهب اهل سنت، سه طلاق واقع شده در یک مجلس را، با وجود اختلافات موجود در برخی جزئیات، موجب تحقق سه طلاق می‌داند. این دیدگاه، آثار شدیدتری بر رابطه زوجین مترتب می‌کند و در نتیجه، پس از تحقق سه طلاق، ادامه زندگی مشترک یا ازدواج مجدد مستقیم میان همان زوجین امکان‌پذیر نخواهد بود مگر پس از تحقق شرایط مقرر شرعی. با این حال، در میان فقهای اهل سنت نیز درباره مبنای، نحوه استدلال و برخی آثار این نوع طلاق دیدگاه‌های متفاوتی مشاهده می‌شود.

در مجموع می‌توان گفت اختلاف میان فقه امامیه و اهل سنت درباره سه طلاق در یک مجلس، نمونه روشنی از تفاوت روش‌های اجتهادی در استنباط احکام خانواده است. فقه امامیه با تأکید بر تحقق تدریجی طلاق و رعایت شرایط آن، جمع سه طلاق در یک مجلس را کافی برای تحقق سه طلاق نمی‌داند، در حالی که نظر مشهور اهل سنت آثار متفاوتی برای چنین عملی قائل است. اهمیت این اختلاف زمانی بیشتر آشکار می‌شود که مسئله در عرصه حقوق خانواده و تعیین وضعیت واقعی زوجین مطرح شود؛ زیرا پذیرش هر یک از این دیدگاه‌ها می‌تواند نتایج کاملاً متفاوتی در خصوص استمرار زوجیت، امکان رجوع و امکان ازدواج مجدد به دنبال داشته باشد. در نهایت، مطالعه تطبیقی این مسئله نشان می‌دهد که توجه به فلسفه تشریع طلاق، حفظ بنیان خانواده، جلوگیری از تصمیم‌های عجولانه و رعایت دقیق شرایط شرعی، از اهمیت اساسی برخوردار است. از این منظر، بررسی سه طلاق در یک مجلس صرفاً یک بحث تاریخی یا نظری



فقهی نیست، بلکه موضوعی است که همچنان می تواند در تحلیل مسائل حقوق خانواده و فهم تفاوت های میان مکاتب فقهی نقش مهمی ایفا کند.



منابع و مأخذ

قرآن کریم و بعد

الف) منابع فارسی

۱. پورجوادی، کاظم، احکام تطبیقی مذاهب پنجگانه / ترجمه ص ۳۰۲، ۱۳۷۲، ج ۴.
۲. خزائلی، محمد، احکام قرآن / انتشارات جاویدان / چهارم / ۱۳۶۰ / ص ۱۰۷.
۳. خزائلی، محمد، احکام قرآن / سازمان انتشارات جاویدان / چهارم، ۱۳۶۰ / ص ۱۰۶.
۴. اراکی، محمد، فرهنگ آیات فقهی قرآن کریم، تهران، سازمان اوقاف و امور خیریه اسوه ۱۳۸۳، چاپ دوم.
۵. امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۳۲۹، ۱۳۹۰ ق.
۶. امامی، سیدحسن، حقوق مدنی (امامی)، ۶ جلد، انتشارات اسلامی، تهران - ایران، ۱۳۶۳.
۷. امین، احمد، فجر الاسلام، عباس خلیلی، تهران، وزارت معارف، ۱۳۱۶، چاپ سوم.
۸. بدوی، عبدالعظیم، مختصر فقه از قرآن و سنت، ترجمه محمدی، عبدالله، انتشارات مهارت، تهران، اول ۱۳۸۳، چاپ سوم.
۹. بستان (نجفی)، حسین، اسلام و جامعه‌شناسی خانواده، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۸۳، ص ۲۲۹، چاپ دوم.
۱۰. علامه حلی، مقداد ابن عبدالله سیوری، تحریر الاحکام، ج ۲، ص ۵۳، ۱۳۷۸.
۱۱. موسوی الخمینی، روح الله، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۳۲۹، نجف اشرف، مطبعة الاداب، ۱۳۹۰ ق.



۱۲. جمعی از مؤلفان، مجله فقه اهل بیت علیهم السلام (فارسی)، ۵۶ جلد، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، قم - ایران، اول، ۱۳۷۴.
۱۳. علامه حلی، مقداد ابن عبدالله سیوری، جواهر الکلام، ج ۳۲، ص ۱۲۸ و ۱۵۸ به بعد؛ توضیح المسائل مراجع تقلید، کتاب طلاق، ۱۳۶۲.
۱۴. خراسانی، وحید، توضیح المسائل، مشهد مقدس، ۱۳۹۰، ج ۲.
۱۵. خزائلی، محمد، احکام قرآن، سازمان انتشارات جاویدان، چهارم، ۱۳۶۰.
۱۶. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، ج ۲، ص ۳۴۵، ۱۳۸۲.
۱۷. طبرسی، فضل بن حسن، ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ترجمه گروهی از مترجمان، انتشارات موسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البیت (ع)، جلد سوم. ج ۲۵، ۱۳۷۲.
۱۸. پور جوادی، کاظم فقه تطبیقی مذاهب پنجگانه / ترجمه / ص ۳۱۳. ج ۴.
۱۹. قرشی، سیدعلی اکبر، قاموس قرآن، دار الکتب الإسلامیة، تهران ۱۳۷۱، چاپ ششم.
۲۰. قزوینی، ملا علی قاریوزآبادی، صیغ العقود و الإیقات (محشّی)، در یک جلد، انتشارات شکوری، قم - ایران، اول، ۱۴۱۴ ه ق
۲۱. قَمّی صدوق، محمّد بن علی بن بابویه - مترجم: غفاری، علی اکبر و محم، من لا یحضره الفقیه - ترجمه، ۶ جلد، نشر صدوق، تهران - ایران، اول، ۱۴۰۹ ه ق
۲۲. قَمّی صدوق، محمّد بن علی بن بابویه - مترجم: غفاری، علی اکبر و محم، من لا یحضره الفقیه - ترجمه، ۶ جلد، نشر صدوق، تهران - ایران، اول، ۱۴۰۹ ه



۲۳. بهجت، محمد تقی، جامع المسائل (بهجت)، ۵ جلد، دفتر معظمه، قم - ایران، دوم، ۱۴۲۶ هـ ق

۲۴. محمد جواد، مغنیه، احوال شخصیه، مترجمان، مصطفی جباری، حمید مسحد سراقی، انتشارات تهران، ققنوس سال ۱۳۷۹ ص ۴۲۸-۴۲۹، چاپ سوم.

ب) منابع عربی

۱- الطنطاوی، محمود، الاحوال الشخصیه فی الشریعۃ و مشروع القانون الاتحادی لدولة الامارات، و مشروع القانون العربی لمجلس وزراء العدل العرب، ۱۹۵۱م، چاپ سوم.

۲- عسقلانی، ابن حجر احمد بن علی، الإصابۃ فی تمییز الصحابۃ، ص ۶۷، دار الکتب العلمیۃ، بیروت، ج ۱.

۳- الازدی السجستانی، سلیمان ابن اشعث، سنن ابی داود، ج ۱، ص ۳۴۲، ۱۳۹۰ ق.

۴- ماجد قزوینی، ابو عبدالله، سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۶۳۴، ۱۳۸۳ ق.

۵- حاکم نیشابوری، محمد ابن عبدالله، مستدرک حاکم، ج ۲، ص ۱۴، ۱۳۷۶ ق.

۶- انصاری قرطبی، ابو عبدالله محمد بن احمد، قرطبی، ج ۳، ص ۱۳۱، ۱۳۶۰ ق.

۷- نبوی، حسین بن مسعود، تفسیر النبوی، ج ۱، ص ۳۲۸-۳۰۴، ۱۴۰۳ ق.

۸- بیهقی، احمد بن حسین، سنن بیهقی، ج ۷، ص ۲۳۸.

۹- متقی هندی، علاء الدین علی ابن حسام، کنز العمال، ج ۹، ص ۶۷۶، ۱۴۱۵ ق.

۱۰- نسایی، ابو عبدالرحمن، سنن نسایی، ج ۶، ص ۱۴۲.

۱۱- ابن ربیع، تیسیر الوصول، ج ۳، ص ۱۶۲، ۱۳۹۸



جهت همکاری با بنیاد علمی قانون یار در راستای برگزاری سمینار، کارگاه های آموزشی، کنفره و نشست های علمی با موسسه تماس بگیرید ۵۲۶ و ۰۲۱۶۶۹۷۹۵۱۹ مدیر پژوهش ۰۹۱۹۶۷۴۸۶۲۵

6th scientific conference of Ghanonyar Institute at the national level

ششمین همایش ملی جرم شناسی و پیشگیری از ارتکاب جرم، خودکشی و انحرافات جوانان در جامعه

مشاوره ۲۴ ساعت به پژوهشگران
در خصوص نگارش و ارسال مقالات
۰۹۱۹۶۷۴۸۶۲۵

محورهای پذیرش مقالات پژوهشگران:

- ۱- پژوهش های مربوطه در حوزه پیشگیری از ارتکاب جرم و خودکشی
- ۲- شناخت علل و عوامل انحرافات جوانان در جامعه و ارائه راهکار عملی
- ۳- بررسی لزوم رعایت حجاب و آثار و پیامدهای آن در جامعه
- ۴- راهکارهای مبارزه با فقر، بی حجابی و فساد، اعتیاد، طلاق و ...
- ۵- پژوهش های مربوطه در راستای عدالت کیفری و عدالت ترمیمی
- ۶- تاثیر کیفر و مجازات در تکرار جرم و دستیابی به جامعه ای سالم
- ۷- شناسایی معضلات و آسیب های اجتماعی و ارائه راهکار حل مشکل

ایمیل همایش برای ارسال مقالات
OLOMENSANI@YAHOO.COM

مدیر هیات سیاستگذاری همایش
دکتر سیدمصطفی حسینی

شماره تماس های دبیرخانه همایش
۰۲۱۶۶۹۷۹۵۱۹ و ۵۲۶

دبیر علمی و مسئول همایش
دکتر بهنام اسدی

ارسال مقاله از طریق پیام رسان
۰۹۱۰۰۶۳۶۰۵۲

مکان و زمان برگزاری همایش
۲۹ آذر- سالن همایش سازمان ارشاد یار

لوگو حامیان معنوی و برگزار کنندگان همایش